

قبل از ورود به بحث لازم است اشاره کنیم که در میان نحوی ها این بحث مطرح است که آیا اصل در کلام مصادر ثلاثی مجرد است و یا فعل ماضی. بصری ها به قول اول و کوفی ها به قول دوم گرایش دارند. طبیعی است که در نظر هر کدام از این دو گروه اصل کلام مورد نظر مشتق نیست بلکه مشتق از آن ساخته می شود.<sup>۱</sup> ظاهراً مرحوم آخوند، مطابق با نظر بصری ها، مصادر ثلاثی مجرد را اصل کلام می داند و لذا آن را از دایره بحث مشتق خارج می داند. و در نتیجه تنها از خروج مصادر ثلاثی مزید و افعال - اعم از ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید - بحث می نماید:

مرحوم آخوند پس از آنکه مدعی شدند که در مصادر مجردة نزاع جاری نیست می نویسند:

«أنه من الواضح خروج الأفعال و المصادر المزید فیها عن حریم النزاع لكونها غیر جاریة علی الذوات ضرورة أن المصادر المزید فیها كالمجردة فی الدلالة علی ما یتصف به الذوات و یقوم بها كما لا یخفی و أن الأفعال إنما تدل علی قیام المبادئ بها قیام صدور أو حلول أو طلب فعلها أو تركها منها علی اختلافها.»<sup>۲</sup>

توضیح :

۱. روشن است که افعال و مصادر مزید فیه هم نزاع جاری نیست چراکه:
  ۲. این دو بر ذات جاری نمی شوند [در حالیکه ما گفتیم مرادمان از مشتق آن مفهومی است که بر ذات به سبب اتصاف آن به مبدء، حمل می شوند].
  ۳. چراکه مصدرهای مزید فیه مثل مصدرهای مجرد هستند و هر دو حکایت گر آن چیزی یعنی مبدئی هستند که ذات به آن متصف است (مثل حُسن زید که حکایت گر از اتصاف مبدئی است که زید به آن متصف است) و یا حکایت گر آن چیزی هستند که قیام در ذات یافته است (مثل ضرب زید که حکایت گر قیام ضرب در زید است)
  ۴. و افعال مزید فیه هم [مثل افعال مجرد] حکایت گر آن هستند که مبادی در ذات تحقق یافته اند. که گاه این قیام صدوری است [ضرب زید] و گاه حلولی است [حُسن زید].
  ۵. و افعال امر و نهی هم حکایت گر آن هستند که انجام یا ترک مبدء خواسته شده است.
- ما می گوئیم :

(۱) [سخن مرحوم آخوند آن است که مشتق حکایت گر ذاتی است که متصف به مبدء است. در حالیکه مصادر حکایت گر آن مبدء هستند و افعال حکایت گر اتصاف ذات به مبدء.

۱. النحو الوافی، عباس حسن، ج ۳ ص ۱۸۲

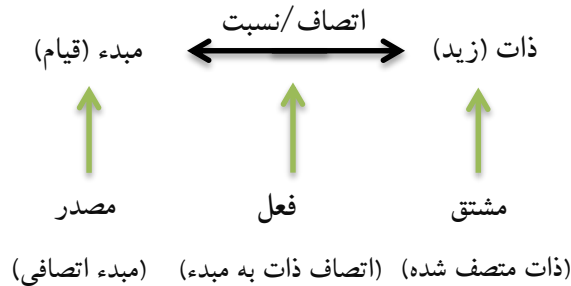
۲. کفایةالأصول، ص ۴۰



پس: وقتی ما ذاتی داریم و مبدئی و نسبتی:

ذات (زید) ← اتصاف/نسبت → مبدء (قیام)

اگر بخواهیم برای ذات متصف شده به مبدء مفهوم بسازیم، مشتق است و اگر بخواهیم برای نسبت ذات با مبدء مفهوم بسازیم، فعل است. و اگر بخواهیم برای مبدئی که ذات به آن متصف شده، مفهوم بسازیم، مصدر است.



روشن است که در هر سه (فعل، مصدر، مشتق) ذات، اتصاف و مبدء دخیل هستند ولی اینکه کدام اصل و دو دیگر صفت برای آن لحاظ شده اند تفاوت است.

(۲) مرحوم اصفهانی درباره مصدر و فعل تحقیقی را ارائه می دهند که در حقیقت به نوعی نفی فرمایش آخوند خراسانی است. ایشان می نویسند:

«و التحقيق: أن الصادر مطلقاً لم توضع لنفس المعانی الخالیة من جمیع أنحاء النسب بل المصدر من جملة المشتقات لاشتماله علی نسبة ناقصة و مبدءاً، من دون فرق بین المجرد و المزید فیہ بتخیل أن المزید فیہ مشتق من المجرد، و لذا خصص الإخراج عن عناوین النزاع هنا بالمزید فیہ و دون المجرد، و الفرق بین المبدء و المصدر کالفرق بین ملاحظة ذات العروض و ملاحظة بما هو عرض.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مصدر - چه مجرد و چه مزید فیہ - برای نفس معانی (خالی از هر گونه نسبت) وضع نشده است بلکه مصدر هم از جمله مشتقات نحوی است.
۲. چراکه مصدر مفهومی است تشکیل شده از مبدء و نسبت ناقصه (چه مصادر مجرد و چه مزید فیہ).
۳. و اینکه مرحوم آخوند مصادر مجرد را ذکر نکرده، به آن جهت است که پنداشته مصدر مجرد اصلاً مشتق نیست و تنها مصادر مزید فیہ مشتق نحوی است و لذا دلیل آورده اند که مصادر مزید فیہ هم محل بحث نیست.
۴. پس مبدء همانند ذات عرض است و مصدر همانند عرض [یعنی سفیدی را اگر بما هو نگاه کنیم، ذات عرض است ولی اگر آن را روی دیوار و با ملاحظه اتصاف دیوار به آن مدّ نظر قرار گیرد، عرض است].

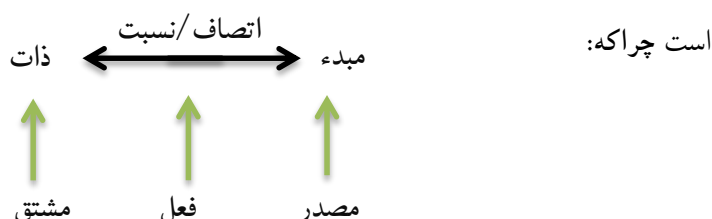
۱. نهاية الدراية، ج ۱ ص ۱۱۹



۵. [پس در اینکه مصادر - مطلقا - داخل در بحث مشتق اصولی نیستند، سخنی نداریم، بلکه سخن در این است که پنداشته اند مصادر مجردة اصلاً مشتق نحوی هم نیستند، که این غلط است چراکه مبدء و مصدر اگرچه هر دو به ظاهر «ضرب» هستند ولی در «ضرب به عنوان مبدء» هیچ نسبتی اخذ نشده وی در «ضرب به عنوان مصدر» نسبت اخذ شده است]

ما می گوییم :

(۱) این مطلب - که مرحوم اصفهانی اشاره کردند - با آنچه در ما در ذیل تقریر کلام مرحوم آخوند گفتیم سازگار



و چنانکه گفتیم در مصدر، «نسبت با ذات» هم نهفته است در حالیکه در مبدء نسبتی موجود نیست پس تفاوت مصدر و مبدء تفاوت قائم و زید است.

(۲) اما لازم است توجه کنیم که این فرمایش مرحوم اصفهانی، جعل اصطلاحی جدید در مقابل نحاة است.

(۳) اشکال اصلی بر مرحوم آخوند آن است که:

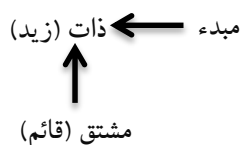
بحث ما در مشتق اصولی است و نه مشتق نحوی. و لذا ایشان جوامدی از قبیل خُر و زوج را هم داخل در محل نزاع می دانستند.

حال ایشان در صدد آن است که چیزهایی که در مشتق اصولی خارج است را بیان کند. لذا باید خروج مصدر ثلاثی مجرد - حتی اگر مشتق نحوی نباشد - را هم در تیتیر مطرح کند چراکه شاید کسی تصور کند این مصدر مشتق نحوی نبوده ولی مشتق اصولی هست.

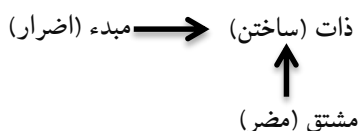
(۴) اما نکته مهم: مصادر - چه ثلاثی مجرد و چه ثلاثی مزید - داخل در نزاع هستند چراکه:

تصور کنید زید در حال ساختن منزل خود است ولی این ساختن، باعث ضرر همسایه شده است. پس از مدتی - به هر علت - ضرری بودن ساختن مرتفع می شود ولی «کار خارجی فاعل» ادامه دارد.

حال: چنانکه سابق بر این آوردیم:



می توانیم بگوییم:



تا اینجا معلوم شد که ذات، می تواند از اعیان باشد و می تواند مصدر باشد. و بر هر دو عنوان «مضرّ» جری شود. اما مصدر یک خاصیت دیگر هم دارد که در اعیان نیست.

در اعیان، نمی توانیم بگوییم «زید قیام» (جری بر ذات) و تنها می توانیم بگوییم «زید قائم».  
ولی در مصادر هم می توانیم بگوییم «ساختن مضر است» و هم می توانیم بگوییم «ساختن اضرار است». (به این جهت که یک فعل خارجی می تواند هم مصداق ساختن باشد و هم مصداق اضرار؛ پس وحدت مصداقی و تغایر مفهومی که ملاک حمل است، حاصل است) پس در مصادر هم می توانیم عین مبدء را جری بر ذات (ساختن) دهیم و هم می توانیم اسم فاعل را بر ذات (ساختن) جری دهیم.  
پس می توان پرسید که:

بعد از اینکه عمل کرد فاعل، دیگر ضرری نیست [در حالیکه از نظر عرف آنچه انجام می شود ادامه همان کار قبلی است مثلاً ادامه ساختن است.] آیا می توان گفت «ساختن اضرار است» چراکه مشتق برای اعم از متلبس و ما انقضی عنه است.

اللهم إلا أن يقال:

مشتق در ما نحن فیه عبارت است از:

«مفهومی که بر ذات جری می شود در حالیکه از ذات + مبدء انتزاع شده است» و لذا اضرار اگرچه بر ذات (ساختن) جری می شود ولی نه از آن جهت که «ساختن + اضرار» ملاحظه شده است. پس مصدر نمی تواند مطابق مشتق اصولی باشد.

